

تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو

محمدتقی حسینی^۱

چکیده: پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و گسسته شدن پیوندهای ایران و آمریکا، به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیک کشور ما، نقش ایران در تحولات منطقه‌ای تعیین‌کننده تعریف می‌گردد. از جانب دیگر، همسایگی ایران با پانزده کشور و منابع فراوان نفت و گاز سرزمین ایران این اهمیت را چندین برابر می‌نماید. به لحاظ موقعیت سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک ایران، حل منازعات منطقه بدون مشارکت ایران اگر امکان‌پذیر نباشد حداقل کامل نمی‌گردد. شایسته است ایران به دنبال پیشرفت و توسعه اقتصادی نیز باشد تا بدان جهت بتواند در منطقه با همسایگان به رقابت اقتصادی بپردازد. مقاله زیر ضمن بررسی هویت فرهنگی انقلاب ایران، بیشتر وجه مربوط به شیعه‌بودن اکثریت مردم ایران و تأثیر آن بر شیعیان کشورهای دیگر به‌خصوص کشورهای همسایه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. همچنین، دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه و انتزاعی که مشخصه تمامی انقلاب‌های دنیاست با توجه به بدیل‌های دستیابی به آن اهداف اتوپیایی تجزیه و تحلیل می‌گردد.

واژگان کلیدی: ایران، انقلاب اسلامی، خاورمیانه، اندیشه سیاسی، شیعه، آمریکا، نفت، عراق، حزب‌الله، صدام.

ایران در بهمن ماه ۱۳۸۷ وارد چهارمین دهه انقلاب اسلامی شد. تحولات دهه‌های اخیر در خاورمیانه و سیاست جهانی منجر به افزایش نقش ایران گردیده است. در سی سال گذشته روابط ایران با نظام موجود بین‌المللی ناآرام و در مواقع زیادی پر تنش بوده است. در ورای این تعامل دشوار تدریجاً هویتی شناخته شده برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و به جهان معرفی شده است. انقلاب

۱. دکتر محمدتقی حسینی، کارشناس ارشد وزارت امور خارجه.

اسلامی در عین اینکه تلاشی برای تغییر در درون جامعه ایرانی بود نسبت به وضع موجود در جامعه بین‌المللی نیز رویکردی انتقادی اتخاذ کرد. بعبارت دیگر در انقلاب اسلامی دو موضوع به همراه یکدیگر قابل توجه بودند. ابتدا ابراز نارضایتی جامعه ایرانی از شرایط خویش بود که در مبارزه با حکومت گذشته در ایران تجلی پیدا کرد. در این فرایند که به موضوع داخلی ایران مرتبط می‌شد انقلابیون همانگونه که به استبداد حکومت اعتراض داشتند به وابستگی حکومت به غرب نیز معترض بودند. ترکیب سه‌گانه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی در نتیجه نگرش چندوجهی در انقلاب پیدا شد. بنابراین انقلاب اسلامی مخالفت با ساختار حاکم بین‌المللی را نیز در پیش گرفت که قواعد خود را بر دیگران و از جمله بر جامعه ایرانی تحمیل می‌کرد.

ایران در دوره جدید، از حوزه اقماری بلوک غرب خارج گردید و در قطب مقابل هم وارد نشد. تدریجاً خروج از حوزه بلوک غرب جای خود را به ستیزی بین ایران و غرب داد. رهیافت‌های عدالت‌خواهانه و استقلال‌طلبانه در روابط خارجی حضور پر رنگی پیدا کردند. این دیدگاه عدالت‌خواهانه و آرمان‌گرایانه شباهت یا نقطه اشتراکی با دیدگاه مساوات‌طلبانه ناشی از ایدئولوژی مارکسیستی که بر بلوک شرق حاکم بود، نداشت. بلکه در موارد زیادی و از جمله در مبنای تفکر و دیدگاه فلسفی با آن تفاوتی آشکار داشت. در حالیکه دیدگاه مساوات‌طلبانه ناشی از ایدئولوژی مارکسیستی صرفاً بر مبنای ماتریالیسم تاریخی و تضاد طبقاتی قرار داشت، دیدگاه عدالت‌طلبانه و آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی از اندیشه سیاسی شیعه سرچشمه می‌گرفت. در این اندیشه سیاسی نارضایتی از وضع موجود و تلاش برای یافتن وضع مطلوب صرفاً با انگیزه زندگی مادی بهتر نبود. شیعه همواره در پی یافتن جامعه آرمانی بوده و هست. آن جامعه آرمانی که شیعه در انتظار آن به سر می‌برد مدینه فاضله‌ای است که ریشه در آموزه‌های دینی دارد. این موضوع در قالب هنجارهای حاکم بر نظام بین‌المللی، یک اقدام شالوده‌شکنانه تلقی می‌گردد. ترجمان این تفاوت مفهومی در عمل سیاسی و روابط بین‌المللی ایران، حوزه‌های گوناگونی از تعامل با جامعه بین‌المللی را متأثر کرد. نوع تلقی از منافع ملی و اهداف کشور در روابط بین‌المللی، انزوا یا اتحاد، ترکیب و ماهیت هم‌پیمانان در صحنه بین‌المللی و بسیاری از موارد دیگر را می‌توان نام برد که از این موضوع تأثیر پذیرفتند.

اکنون با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و در پرتو تحولات دیگری همچون بروز جنگ‌های آمریکا و متحدانش در افغانستان و عراق و سرنگونی حکومت‌های طالبان و بعث عراق، جغرافیای سیاسی جدیدی در خاورمیانه شکل گرفته است. در تحولات جدید، عنصر شیعه که با انقلاب اسلامی به سیاست جهانی راه یافت، قدرت و نمود بیشتری پیدا یافته است. در نتیجه این تحولات، نقش ایران و سیاست

خارجی آن نیز اهمیت زیادتری یافته است. همچنین بحث‌های فراوانی در مورد هویت و سرشت واقعی تحولات و نیز ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پدید آمده است. در نوشته حاضر تلاش خواهیم کرد تا در مورد برخی از ابعاد این موضوع بحث کنیم. پرسش نوشته حاضر پیرامون نقش جمهوری اسلامی ایران در نظم موجود منطقه‌ای و جهانی و چالش‌هایی است که فراروی آن قرار دارد.

در پاسخ به این پرسش به اختصار می‌توان گفت که همزمان با افزایش نقش ایران مسئولیت‌های جدیدی نیز برای آن پدید آمده است. اندیشه سیاسی مؤثر در انقلاب اسلامی اکنون به یک عنصر تاثیرگذار تبدیل شده و توجه زیادی را در مطالعات موجود بین‌المللی به خود جلب کرده است. موقعیت تاریخی همانندی را نمی‌توان پیدا کرد که نیروی شیعه تا این حد در صحنه سیاسی بین‌المللی مطرح بوده باشد. این موقعیت الزامات جدیدی از تعامل و اتخاذ رهیافت‌های عقلانی و پرهیز از افراط و تفریط را ایجاب می‌نماید.

جنبش و حکومت

رفتار سیاست خارجی بسیاری از حکومت‌هایی که در پس یک جنبش بزرگ به وجود آمده اند تا زمان‌های زیادی متأثر از حالت جنبش‌بودن است. به طور طبیعی یک دوره‌ای طی خواهد شد تا حکومتی که از پس یک جنبش متولد می‌شود خود را با شرایط جدید تطبیق دهد و با الزامات آن هماهنگ گردد. در بسیاری از موارد این فرایند به آسانی صورت نمی‌پذیرد. در جنبش دو نکته دارای اهمیت است که بعد از تبدیل آن به حکومت نیازمند تغییر است. نکته اول قاعده‌ناپذیر بودن رفتار جنبش‌هاست. جنبش‌ها به دلیل اینکه تحولی در حال جریان هستند نمی‌توانند از قاعده خاصی تبعیت کنند. لذا هرگونه قاعده‌ای برای محدود کردن رفتار جنبش‌ها همانند لباسی ناموزون بر قامت آنان ناراست جلوه می‌نماید. نکته دوم پیش‌بینی‌ناپذیر بودن عملکرد جنبش‌هاست. در جنبش هر آینه ممکن است اتفاق تازه‌ای بیفتد که با اتفاقات قبلی متفاوت است. هر چند که برخی از متفکران علوم اجتماعی و بویژه مارکسیست‌ها سعی کرده‌اند نوعی قاعده‌مندی جبری را به رفتار جنبش‌ها تعمیم دهند اما نفس جنبش با قوانین جبری سازگار نیست. بر این اساس پیش‌بینی کردن رفتار جنبش‌ها نیز کار دشواری است.

جنبش‌ها حتی بعد از تبدیل شدن به حکومت نیز تمایل دارند تا این ویژگی‌های فارغ‌البالی و پیش‌بینی‌ناپذیری خود را حفظ کنند. برای آنان خو کردن با قواعد کسل‌کننده حکومت‌داری و دولتمداری آزاردهنده است. این قواعد برای آنان

به‌مثابه قیدوبندی هستند که جلوی رهایی و بالندگی آنان را سد می‌کند. این موضوع در بسیاری از انقلاب‌های دنیا قابل مشاهده است. بین سیاست خارجی فرانسه بعد از انقلاب ۱۷۸۹ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی و انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) از این جهت مشابهت‌های زیادی به چشم می‌خورد. علیرغم اینکه هر یک از این انقلاب‌ها از خاستگاه، اهداف و آرمان‌های متفاوتی برخوردار بوده‌اند. به‌طور کلی انقلاب یک دگرگونی اساسی در هر کشور با پیامدهای فراتر از مرزهای آن کشور است. همه انقلاب‌ها داعیه دار پیام‌های نو هستند. کرین برینتون در کالبدشکافی چهار انقلاب در این زمینه بحث می‌کند که همه انقلاب‌ها در طول تاریخ در پی گسترش پیام خود و رساندن آن به دیگر مردمان جهان بوده‌اند. لذا طبیعت هر انقلابی طرح کردن صدور انقلاب است.^(۱) موضوع صدور انقلاب ناشی از روحیه‌ای است که در اثر انقلاب پدید می‌آید. گویی اینکه هر انقلاب به این باور می‌رسد که چیزهای جدیدی یافته است که تا کنون جهانیان از آن بی‌خبر بوده‌اند و اگر این یافته‌های جدید را به جهانیان عرضه کند اوضاع همگان دگرگون می‌شود. این روحیه دست‌ودلبازی انقلاب‌هاست که در پی ساختن مدینه فاضله‌ای در جهان هستند که می‌خواهند همه از فواید و محاسن آن برخوردار شوند. انقلاب‌های روسیه و فرانسه نیز در نوع خود همین داعیه صدور را داشته‌اند. شاید تاحدودی انقلاب آمریکا از این قاعده مستثنی بود. زیرا که انقلاب آمریکا آن‌گونه که هانا آرنت تعبیر می‌کند بیشتر یک حادثه محلی بود که معطوف به درون آمریکا و با روحیه انزواگرایی زمان خود به پیش می‌رفت و داعیه‌ای برای انتقال آرمان‌های خود به جهان نداشت.^(۲) هر چند که رفتار توسعه‌طلبانه آمریکا در قرن بیستم و بعد از آن در تعارض آشکار با برداشت‌های بنیادین انقلاب آمریکا قرار داشت و قدرتی توسعه‌طلب و امپریالیستی را به جهان معرفی نمود.

انقلاب اسلامی ایران از اندیشه سیاسی شیعه و دیدگاه جهان وطنی آن تأثیرپذیری زیادی داشت. در شهر آرمانی اسلام برای هر قوم و ملت و بلکه برای هر فردی جا وجود دارد. محور عمده در اندیشه سیاسی شیعه عدالت است. سیاست از دیدگاه شیعه فارغ از عدالت نیست. بنابراین ویژگی عمده‌ای که به لحاظ نظری در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی نیز بروز و نمود پیدا کرد موضوع عدالت بود. عدالت دغدغه و دل‌مشغولی اکثر نظریه‌پردازان سیاسی بوده است. از متفکران یونان تا فیلسوفان معاصر هر کس به شکلی به این موضوع پرداخته است. برای فیلسوفان یونانی عدالت از جمله فضیلت‌ها بود. نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی همچون جان لاک و روسو نیز به موضوع عدالت توجه داشته‌اند. کانت نیز در دستگاه فکری خود اهمیت ویژه‌ای برای عدالت قائل بود. اخلاق تکلیف‌گرا^(۳) و فلسفه عملی وی با عدالت معنی پیدا

می‌کند. بسیاری از متفکران متأخر در ارائه نظریه عدالت در حوزه اجتماع و سیاست متأثر از دیدگاه کانت هستند. جان رالز که از وی به عنوان تأثیرگذارترین فیلسوف قرن بیستم در زمینه عدالت اجتماعی یاد می‌شود^(۴)، عدالت را یک فضیلت تلقی می‌کند. جان رالز در اثر معروف خود به نام نظریه عدالت^(۵) هم به کانت و هم به اصحاب قرارداد اجتماعی توجه دارد. با این حال جان رالز عدالت را در مفهوم برابری مورد توجه قرار می‌دهد.^(۶) بنابراین تلاش می‌کند تا با شکل‌بندی و تعریف عدالت در حوزه عمل اجتماعی، بُعد انتزاعی آن را کاهش داده و آن را به عمل سیاسی و در کمک به ارتقای برابری و دموکراسی نزدیک کند.^(۷)

بنابراین عدالت یک مفهوم جهانی و یک لفظ مشترک است. اما از این لفظ مشترک تلقی‌های متفاوت وجود دارد. تفاوت‌ها زمانی آشکار می‌شود که کیفیت عدالت مورد بحث قرار می‌گیرد. عدالت در اندیشه سیاسی شیعه انطباقی با تلقی کانتی یا تلقی اصحاب قرارداد اجتماعی ندارد. در اندیشه سیاسی شیعه، عدالت مفهومی تجریدی دارد. اصالت عدالت تا آنجاست که تابع هیچ مصلحتی نمی‌تواند قرار گیرد. بر این مبنا اندیشه سیاسی شیعه عدالت را عنصری محوری تلقی می‌کند که بدون آن نه تنها امر سیاست که عبادات نیز انجام‌پذیر نیست. همچنین عدالت در اندیشه سیاسی شیعه در ارتباط با عناصر دیگری همانند هدایت و لطف قرار دارد.^(۸)

نگرش تکامل‌گرای انقلاب اسلامی که مبتنی بر اندیشه سیاسی شیعه است، دیدگاهی آرمان‌گرایانه را در روابط بین‌المللی معاصر به ظهور رساند. مفهوم انسان کامل که برگرفته از دیدگاه عرفانی شیعه است بر این نکته تأکید دارد که رسیدن به کمال تنها از طریق دین و مسیری است که دین ترسیم کرده است. برای هدایت مردم دعوت، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر بیان شده‌اند که اصطلاحاً از بدیهیات فقه هستند. بر این مبنا «عینیت دین و سیاست» به یکی از انگاره‌های نظری اصلی انقلاب اسلامی ایران تبدیل گردید. نگاه آرمانی انقلاب اسلامی با برخورداری از این اندیشه سیاسی از جانب قدرت‌های مسلط موجود مورد چالش قرار گرفت. دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد صدور انقلاب متأثر از اندیشه عمیقاً دینی او مبنی بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر در صحنه بین‌المللی و نیز نجات ملت‌های تحت ستم از زیر بار ظلم قدرت‌های استعمارگر بود.^(۹) در بیان رهبران انقلاب در مواقع مختلف به این موضوع بر می‌خوریم که علیرغم تفاوت در دیدگاه‌ها، نظری به صدور انقلاب دارند. برخی از انقلابیون بر این باور بودند که اساساً هدف انقلاب اسلامی همین صدور انقلاب است و اگر این موضوع متوقف شود، انقلاب اسلامی در درون خواهد پوسید. در مقابل دیدگاه یا دیدگاه‌های دیگری وجود داشت که به انقلاب اینگونه نمی‌نگریست. بر این اساس هدف انقلاب

اسلامی ساخت جامعه نمونه‌ای بود که مورد توجه همسایگان باشد. ایجاد چنین جامعه نمونه‌ای بهترین راه برای صدور انقلاب خواهد بود.^(۱۰) مناقشه در این زمینه همچنان به قوت خود باقی است. اگرچه اکنون به دلیل تجربیاتی که جمهوری اسلامی و دولتمردان آن در طی زمان به دست آورده‌اند در مورد صدور انقلاب کمتر سخنی به میان می‌آید. با این حال نشان داده شده است که علیرغم گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی، هنوز هرگاه که این بحث به جامعه راه پیدا کند می‌تواند به موضوعی برای مجادله تبدیل شود. طرح رهیافت امام خمینی در زمینه صدور انقلاب از سوی سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور پیشین در سخنرانی ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ در دانشگاه گیلان و واکنش‌هایی که نسبت به آن صورت گرفت، نشانگر ظرفیت این بحث در داخل جامعه سیاسی ایران است.^(۱۱)

اتخاذ رهیافت مقابله‌گرا با نظام بین‌الملل بویژه در دهه اول انقلاب اسلامی در مواقع زیادی به سیاست خارجی ایران ویژگی شالوده‌شکنانه بخشیده است. آنتونی پارسونز سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی را با دو مشخصه «ضدامپریالیستی» و «عدم تعهد» معرفی می‌کند. به گمان پارسونز از زمان بحران گروگان‌گیری در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ تا واکنش شدید ایران به کتاب آیات شیطانی رفتار سیاست خارجی ایران به‌طور مداوم در جهت بر هم زدن قواعد شناخته‌شده بین‌المللی بوده است. رفتار سیاست خارجی ایران نه تنها علیه غرب بلکه در تقابل با نرم‌های رفتاری عدم تعهد هم بوده است.^(۱۲) فرد هالیدی ایران را یکی از مستقل‌ترین کشورها در صحنه بین‌المللی توصیف می‌کند که در نتیجه انقلاب اسلامی ایران تبدیل به یک نیروی مهم در جامعه بین‌المللی گردیده است. هر چند برای این کار هزینه‌های سنگین و غیرضروری را به خود تحمیل کرده است. او بر این باور است که سیاست خارجی ایران در مواقع گوناگون دچار اشتباه محاسبه‌های پرهزینه بوده است. او این اشتباه محاسبه را تا حدودی نتیجه حضور نیروهای متعارض در صحنه داخلی ایران می‌داند که به سختی به اجماع می‌رسند. به نظر او در قضیه گروگان‌گیری این عدم اجماع و اشتباه محاسبه نه تنها موجب شد تا ایران هزینه‌های فوق‌العاده زیادی پرداخت کند بلکه توافق‌نهایی نیز به نفع آمریکا منعقد شد. در مورد جنگ و موضوع سلمان رشدی نیز به گمان هالیدی همین فرایند تکرار شده است.^(۱۳)

جمهوری اسلامی ایران در پی سال‌های پرتلاطم و تجربه‌های زیادی که به‌دست آورده است اکنون حالت جنبش بودن خود را پشت‌سر گذاشته و به یک دولت مقتدر تبدیل گردیده است. پس از ایجاد دولت موقت که با حکم امام خمینی (ره) در ابتدای پیروزی انقلاب تشکیل گردید، تا کنون نه بار رئیس‌جمهور بوسیله مردم انتخاب

گردیده است. هشت بار مجلس شورای اسلامی با رأی مردم تشکیل شده است. نهادهای قانونی و مقررات لازم برای اداره مملکت تدوین یافته‌اند. چهار برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی با تصویب مجلس و توسط دولت اجرا گردیده‌اند. سیاست‌های داخلی و خارجی کشور شکل خود را پیدا کرده‌اند. سند چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله کشور تدوین و ابلاغ گردیده است. جمهوری اسلامی ایران اکنون به عنوان دولتی مقتدر و مسئول در صحنه بین‌المللی شناخته شده است و با اکثر کشورهای جهان رابطه دارد. برای جمهوری اسلامی ایران نیز همانند هر دولت دیگری دستور کار گسترده‌ای از تأمین مایحتاج مردم گرفته تا رفع بیکاری، تأمین امنیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی و حضور در صحنه بین‌المللی وجود دارد که ناچار است به آنها رسیدگی کند. با در نظر گرفتن این تحولات می‌توان گفت که اکنون جمهوری اسلامی ایران به مرحله بلوغ و پختگی خود دست یافته‌است.

عبور از مرحله جنبش و داشتن ویژگی حکومت مقتدر، نکته‌ای است که مخالفان سرسخت جمهوری اسلامی ایران نیز به آن اعتراف می‌کنند. هنری کیسینجر از نظریه‌پردازان مکتب رئالیسم همواره طرفدار حفظ گزینه نظامی علیه ایران بوده است.^(۱۴) اما اکنون بر این نظر است که آمریکا بایستی با ایران وارد گفتگو شود. نظر کیسینجر برای پیشنهاد جدید خود بر این مبنا قرار دارد که ایران دیگر یک جنبش نیست. بلکه یک ملت و دولت است. بنابراین گفتگوی آمریکا با ایران می‌تواند مفید باشد.^(۱۵) زیگنیو برژنسکی با انتقاد از سیاست خارجی ایران، آن را ثبات برانداز در منطقه خلیج فارس می‌داند. این ویژگی ثبات براندازی سیاست خارجی ایران به گمان برژنسکی، نموده‌های گوناگونی از گروگان‌گیری تا تهدید قطع نفت تا مداخله در لبنان و به چالش کشیدن موجودیت اسرائیل را در بر می‌گیرد. به گمان وی آمریکا بایستی در مقابل این رفتارها بی‌تفاوت باشد. در عین حال در گذر زمان به این نتیجه رسیده است که سیاست‌های گذشته در قبال ایران کارآیی نداشته‌اند و لذا آمریکا بایستی رهیافت متفاوتی را در قبال ایران دنبال کند. او سیاست تشویق و تنبیه موسوم به «چماق و هویج» آمریکا را به باد انتقاد می‌گیرد و تأکید دارد که این نوع زبان باید تغییر یابد.^(۱۶)

عبور ایران از مرحله جنبش و اقتدار حکومت مستلزم ثبات رفتاری و محاسبه‌پذیری است. در چنین مرحله‌ای افزایش نقش بیشتر در سیاست منطقه‌ای و جهانی، داشتن سهم بیشتر در تولید علم، افزایش ثروت ملی و گسترش نفوذ و پرستیژ در مجموعه اهداف کشور جای می‌گیرند. تنظیم سند بیست ساله توسعه کشور احتمالاً با درک چنین موقعیتی تدوین شده است. سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ توسط رهبر معظم انقلاب به سران قوای سه‌گانه ابلاغ

گردید، افق توسعه ایران تا سال ۱۴۰۴ شمسی را «با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل»^(۱۷) ترسیم کرده است. از جمله مؤلفه‌های مورد تأکید در سند چشم‌انداز برای ایران ۱۴۰۴ کشوری «امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت»^(۱۸) می‌باشد. سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران به نوعی بیانگر آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران با توجه به تجربیات عملی آن می‌باشد. «جمهوری اسلامی ایران با اجرای این سند الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) خواهد بود»^(۱۹).

بنابراین محاسبه‌پذیری آن چیزی نیست که در فرهنگ عامه از آن به عنوان سازشکاری و یا فرو گذاشتن ارزش‌ها یاد می‌شود. بلکه افزایش محاسبه و عقلانیت در تصمیم‌گیری و ثبات در رفتار را در بر می‌گیرد. داشتن قدرت و حفظ و افزایش عناصر قدرت یک کشور با محاسبه‌پذیری و کاربست عنصر عقلانیت ارتباط مستقیم دارند.

ستاره در حال ظهور

«ایران، ستاره در حال ظهور» عنوانی است که الین سیولینو برای مقاله خود در روزنامه نیویورک تایمز در ۲۸ اکتبر (۷ آبان ۱۳۸۷) در مورد ایران انتخاب کرد.^(۲۰) وی در نقد کتاب رابرت بائر در مورد ایران اینگونه عنوان می‌کند که ایران آنقدر قدرتمند شده است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. «با پایان دوره ریاست جمهوری جرج بوش اکنون روشن شده است که سیاست دولت بوش در مقابل ایران به عنوان کشوری که باید تضعیف، تنبیه و احتمالاً حکومت آن تغییر یابد، شکست خورده است. اکنون بیشتر این موضوع مطرح است که ایران بایستی به عنوان یک کشور قدرتمند شناسایی شده و به همین نحو با آن رفتار شود».^(۲۱) افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در یک فرایند تدریجی صورت گرفته است و حاصل عوامل مختلفی است.

دیدگاه‌های غالب در آمریکا و تا حد زیادی در جهان غرب در مورد جمهوری اسلامی ایران عمدتاً نقش ایران را ثابت برانداز و دردسرافزین ارزیابی می‌کنند. به گمان

آنها ایران بزرگترین منبع حمایت از آن چیزی است که آمریکا بعنوان تروریسم معرفی می‌کند. همچنین به نظر آنها ایران از طرق مختلف به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است که می‌تواند تهدید جدی برای امنیت غرب بوجود آورد. بویژه تهدید اسرائیل یکی از عمده‌ترین عناصر در دیدگاه آمریکایی‌ها نسبت به ایران است. این موضوع فقط در بحث‌های نظری مطرح نیست. دولت‌های آمریکا در سی سال گذشته مہار ایران را به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود دنبال کرده‌اند. در مقاطعی حتی احتمال رویارویی نظامی بین آمریکا و ایران به نحو جدی مطرح بوده است. اما به نظر می‌رسد که این سیاست‌ها تا کنون در مقابل ایران کارآیی نداشته‌اند و در مواردی به قدرت و نفوذ ایران کمک کرده است. اکنون این دیدگاه در بین لایه‌های محتاط‌تر در آمریکا در حال قوت گرفتن است که بایستی حوزه نفوذ و اقتدار ایران مورد شناسایی قرار گیرد. رابرت بائر در کتاب جدید خود در مورد ایران تصریح می‌کند که «هیچ دلیلی وجود ندارد که آمریکا بخواهد در مقابل یک ایران قدرتمند ایستادگی کند»^(۲۲) به گمان وی در پس ذهن ایرانیان یک گرایش جدی به امپراطوری وجود دارد.^(۲۳) وی که به دلیل سال‌ها کار کارشناسی اطلاعاتی در مورد خاورمیانه، شناخت زیادی از این منطقه دارد، «ایران را تنها کشور پایدار در منطقه و بازیگری با خواسته‌های مشخص»^(۲۴) توصیف می‌کند. صرف‌نظر از برخی توصیه‌های مبالغه‌آمیز بائر همانند «تجزیه عراق و واگذاری بخش‌های جنوبی و نفت‌خیز آن به ایران» که مورد تقاضای ایران نیست، تحلیل او در برخی موارد دیگر واقع بینانه است. او به خوبی به قدرت بازدارندگی ایران و دکترین دفاعی آن بر مبنای دفاع نامتقارن اشاره می‌کند و تأکید دارد که «این دکترین دفاعی به معنی سیاست توسعه طلبانه تهران نیست»^(۲۵)

نکته درخور توجه نفوذ فرهنگی ایران در منطقه است. بسیاری از کسانی که در مورد ایران مطالعه می‌کنند در تبیین قدرت منطقه ای ایران توجه خود را به قدرت نظامی ایران یا آنچه که تلاش ایران برای دستیابی به توانایی هسته‌ای ذکر می‌کنند و نیز حمایت ایران از گروه‌های معارض فلسطینی و لبنانی معطوف می‌نمایند. در این زمینه بحث‌های زیادی وجود دارد. طبیعتاً ایران با نوع معرفی که از سوی این تحلیل‌گران صورت می‌گیرد موافق نیست و آن را یک‌بُعدی یا مغرضانه تلقی می‌کند. در این میان نقش نفوذ فرهنگی ایران شایستگی بیشتری برای بررسی دارد. تحولات عراق بعد از سقوط حزب بعث نشان داد که علیرغم تلاش گسترده و طولانی مدت حکومت سابق عراق برای ایجاد کینه نسبت به ایران در عراق، مردم این کشور تا چه میزان تحت نفوذ فرهنگی ایران قرار داشتند. بنابراین نفوذ فرهنگی ایران در منطقه بسیار فراتر و

موثرتر از موشک شهاب ۳ عمل کرده است. این نفوذ فرهنگی عمق استراتژیک برای ایران فراهم کرده است و ضریب امنیت آن را نیز افزایش داده است.

افزایش اهمیت ژئوپلتیک ایران

خاورمیانه در سال‌های اخیر با تحولات زیادی روبرو گردیده است. بسیاری از این تحولات در جهت افزایش نفوذ ایران در منطقه بوده است. سقوط طالبان در افغانستان در پایان سال ۲۰۰۱، سقوط حکومت حزب بعث در عراق در آغاز سال ۲۰۰۳ دو حادثه‌ای بودند که نقش استراتژیک ایران را افزایش دادند. هم حکومت طالبان و هم حزب بعث عراق از رقبای سرسخت ایران بودند و برای جمهوری اسلامی ایران تهدید امنیتی محسوب می‌گردیدند. برافتادن آنها نه تنها یک تهدید امنیتی را از پیش روی ایران برداشت بلکه موجب قدرت گرفتن ایران در منطقه نیز گردید. در تکمیل این دو واقعه باید به جنگ سی‌وسه روزه سال ۲۰۰۶ در لبنان نیز اشاره کرد. اگرچه جنگ سی‌وسه روزه بین حزب الله و اسرائیل صورت گرفت، اما به دلیل مقاومت تحسین‌برانگیز حزب الله که به عنوان گروه شیعی طرفدار ایران شهرت دارد موجب افزایش نقش ایران در منطقه گردید. برخی دیدگاه‌ها براین پایه بود تا جنگ بین حزب الله و اسرائیل را به نیابت از ایران و امریکا تلقی کنند.^(۲۶)

جنگ عراق از جهت دیگری نیز حائز اهمیت بود. از دیدگاه ایران، صرف‌نظر از اینکه این جنگ موجب سقوط صدام حسین و افزایش نقش شیعیان در حاکمیت عراق گردید از جهت دیگر امریکا را درگیر یک معضل طولانی کرد. طولانی‌شدن حضور امریکا در عراق تدریجاً به فاجعه‌ای در سیاست خارجی امریکا تبدیل شد. ژوزف استیگلیتز برنده جایزه نوبل در اقتصاد و لیندا بیلمز در کتاب جدید خود تحت عنوان «جنگ سه تریلیون دلاری، هزینه واقعی درگیری در عراق»^(۲۷) واقعیت‌های شگفت‌آوری پیرامون جنگ امریکا در عراق ارائه کرده‌اند. آنها بر این نکته تأکید دارند که «هیچ تردیدی نیست که تهاجم امریکا به عراق یک اشتباه فاحش بود».^(۲۸) استیگلیتز و بیلمز با ارائه اسناد معتبر نشان می‌دهند که جنگ عراق تا کنون بیش از سه تریلیون دلار هزینه بر اقتصاد امریکا تحمیل کرده است. بر مبنای بودجه سال ۲۰۰۸ امریکا، مخارج جنگ در عراق هر ماه بیش از ۱۲٫۵ میلیارد دلار است. اگر بودجه جنگ افغانستان را نیز به آن اضافه کنیم این رقم در هر ماه به شانزده میلیارد دلار، یعنی معادل بودجه یک سال سازمان ملل، می‌رسد.^(۲۹) بنابراین جنگ عراق تا کنون تقریباً سه برابر جنگ ویتنام و دو برابر جنگ جهانی اول هزینه در بر داشته است.^(۳۰) در تاریخ امریکا فقط جنگ جهانی دوم هزینه‌ای بیشتر از جنگ کنونی امریکا در عراق در بر داشته است. با

این توضیح که در جنگ جهانی دوم شانزده میلیون و سیصد هزار سرباز آمریکایی به مدت چهار سال درگیر جنگ بودند و هزینه آن با نرخ دلار سال ۲۰۰۷ و بعد از تعدیل نرخ تورم، در حدود پنج تریلیون دلار بود. با در نظر گرفتن همه سربازانی که علیه آلمان و ژاپن می‌جنگیدند هزینه هر سرباز (به نرخ دلار امروز) کمتر از ۱۰۰۰۰۰ دلار بوده است. در جنگ عراق این هزینه به ازای هر سرباز مستقیماً در حدود ۴۰۰۰۰۰ دلار می‌باشد.^(۳۱)

حضور آمریکا در عراق بسیار طولانی‌تر از آن چیزی بود که از ابتدا تصور می‌شد. اکنون بیش از پنج سال است که از حضور آمریکا در عراق می‌گذرد. با نگاهی به حضور آمریکا در جنگ‌های دیگر متوجه می‌شویم که این زمان خیلی طولانی است. آمریکا سه سال و هشت ماه درگیر جنگ جهانی دوم بود. دو سال و دو ماه در جنگ جهانی اول حضور داشت. سه سال و یک ماه درگیر جنگ کره بود. حتی جنگ‌های داخلی آمریکا بیش از چهار سال طول نکشید.^(۳۲) با این حال در پی بیشتر از پنج سال حضور در عراق پیشرفت‌های اندکی حاصل شده است.

جنگ آمریکا در عراق نشان داد که در روابط بین‌المللی کنونی جنگ نمی‌تواند به عنوان ابزاری مناسب برای حل مشکلات بین‌المللی در نظر گرفته شود. هرچند در مورد مناسب نبودن این ابزار در گذشته نیز دلایل فراوانی می‌توان ارائه کرد. بیان کلارویتس در مورد اینکه «جنگ تداوم سیاست منتهی با ابزارهای دیگری است»^(۳۳) شاید هنوز مورد توجه برخی از استراتژیست‌ها و سیاستمداران باشد. اما عدم کارایی جنگ در حل مشکلات و هزینه‌هایی که به جوامع مختلف تحمیل می‌کند، ثابت می‌کند که عصر کلارویتس و توسل به جنگ به عنوان ابزار سیاست سپری شده است. ممکن است در یک نبرد مثل آنچه که در عراق یا افغانستان اتفاق افتاد، قدرت نظامی عظیمی همانند آمریکا و متحدانش به سرعت رقیب را شکست دهند. اما آیا شکستن رقیب به معنی دستیابی به اهداف یک جنگ نیز هست؟ برای نومحافظه‌کاران اولین هدف از حمله به عراق ایجاد دموکراسی در آن کشور بود که متعاقب آن می‌بایست خاورمیانه دموکراتیک شکل می‌گرفت و در آن صلح بین فلسطینی‌ها و اسرائیل محقق می‌شد. با گذشت بیش از پنج سال از تهاجم آمریکا هیچ یک از این اهداف تحقق پیدا نکرده‌اند.

بنابراین درگیر شدن آمریکا در عراق موجب گردید تا توان بسیار زیادی از آن کشور گرفته شود و تلاش کند تا مسائل خود با ایران را حتی‌الامکان با ابزارهای مسالمت‌آمیز و پرهیز از درگیری نظامی حل و فصل نماید. هرچند که مقامات آمریکا در مواقع زیادی بر این نکته اشاره کرده‌اند که در موضوع هسته‌ای ایران «همه گزینه‌ها را مورد نظر دارند»^(۳۴) که حکایت از امکان توسل به نیروی نظامی نیز هست، اما درس‌های

فراگرفته شده از حمله به عراق آنان را وادار می‌کند تا در این زمینه با نهایت احتیاط عمل کنند.

جنگ آمریکا در عراق و افغانستان البته پیامد دیگری هم به همراه داشته است که برای سیاست خارجی ایران چندان خوشایند نیست. در پرتو این تحولات، ایران با آمریکا و متحدانش همسایه شده است. حضور آمریکا در عراق و افغانستان نمی‌تواند مورد رضایت ایران باشد. با این حضور ایران به طریقی در محاصره آمریکا و متحدانش قرار گرفته است. این مجاورت می‌تواند در مواقعی خطرات امنیتی برای ایران ایجاد کند. اتهامات آمریکا در مورد کمک ایران به گروه‌های شورشی در عراق و یا دستگیری برخی اتباع ایرانی و نگهداری آنان با اتهامات اثبات نشده تنش میان ایران و آمریکا را افزایش می‌دهد. ارسال پیام‌های مشکوک به ناو تایفون آمریکا در ۱۱ آوریل ۲۰۰۸ که امکان رویارویی این ناو و قایق‌های گشتی ایران در خلیج فارس را افزایش داد، زنگ خطری بود که نشان می‌دهد یک حادثه سهوی و یا یک خطای انسانی می‌تواند رویارویی گسترده‌ای را در منطقه بین ایران و آمریکا پدید آورد.^(۳۵) باتوجه به خصومت سی ساله بین ایران و آمریکا و سوظن موجود بین دو طرف همسایگی آنان آسان و بی‌دغدغه نخواهد بود.

خیزش نیروی شیعه

تحولات خاورمیانه در سالهای اخیر موجب گردید تا شیعه به عنوان یک نیروی قدرتمند و تاثیرگذار مطرح گردد. این موضوع نقش ایران را در منطقه نیز برجسته‌تر کرده است. به گمان برخی از تحلیل‌گران مطرح شدن شیعه توازن در منطقه را دگرگون کرده است.^(۳۶) سقوط صدام حسین دیکتاتور عراق در سال ۲۰۰۳ که قبل از این در مورد آن بحث کردیم و تلاش ناکام رژیم اسرائیل در سال ۲۰۰۶ برای نابود کردن حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه نقاط عطفی در وضعیت جدید خاورمیانه محسوب می‌گردند. حاصل جنگ ۳۳ روزه برای اسرائیل مطلوب نبود. در تاریخ شکل‌گیری رژیم اسرائیل این اولین باری بود که اسرائیل در یک نبرد سخت نتوانست به اهداف مورد نظر خود برسد و برخلاف اهداف اعلام شده آن، حزب الله نه تنها از بین نرفت بلکه به قهرمان جهان عرب نیز تبدیل شد. جنگ ۳۳ روزه بازاندیشی در تفکرات استراتژیک اسرائیل را ضروری نمود. علاوه بر این، یک بحث مبنایی با پیامدهای سیاسی نیز در مورد قدرت یافتن یک نیروی جدید در منطقه به وجود آمد. با آرام‌تر شدن بحران توجه زیادی به این موضوع صورت گرفت که نیروی شیعه به رهبری ایران در حال قدرت گرفتن است. این گزاره در عین سادگی توجه‌های زیادی را به خود معطوف می‌کند.

در این زمینه حداقل سه نگاه متفاوت وجود دارد. از یک سو نگاه جهان تسنن به این موضوع است که تاحدودی با نگرانی همراه است و در مواردی تنگ نظرانه و کینه‌توزانه است. از سوی دیگر نگاه خود شیعیان است که چه نوع تعریف جدیدی از موقعیت ایجاد شده دارند. این نگاه در مواقعی با غروری کاذب همراه می‌شود که می‌تواند به ماجراجویی‌های خطرناک کشیده شود. هرچند که عقلا و دلسوزان در جهان تشیع رعایت حزم و احتیاط را لازم دانسته و سعی دارند که ضمن حفاظت از دستاوردهای حاصل شده از غلطیدن در رقابت‌ها یا درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی پرهیز کنند. نگاه سوم که نگاه تأثیرگذاری نیز هست نگاه کسانی است که به این منطقه تعلق ندارند اما به نوعی خود را در سرنوشت منطقه شریک کرده‌اند. این نگاه مربوط به قدرت‌های فرامنطقه‌ای است که هم‌اکنون در جاهای مختلف خاورمیانه حضور نظامی و سیاسی دارند. آنها در پی آن هستند تا برای این وضعیت تبیینی در چارچوب استراتژی خود برای منطقه پیدا کنند.

تحولات عراق

در عراق بعد از سرنگونی صدام حسین شیعیان در ساختار قدرت وارد شدند. با اینکه شیعیان اکثریت شصت و پنج درصدی جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند اما حاکمیت حزب بعث به طرق مختلف تلاش می‌کرد تا شیعیان این کشور را به هر طریق ممکن از دستیابی به مصادر کلیدی باز دارد. علاوه بر این در دوران حاکمیت حزب بعث فشارهای زیادی متوجه شیعیان می‌گردید. تمام نمودهای مذهبی شیعه از جمله عزاداری سالار شهیدان که از نهادهای هویت بخش شیعیان است از سوی حکومت حزب بعث در عراق ممنوع گردیده بود.

با سرنگونی صدام حسین و پایان حاکمیت حزب بعث زمینه مساعدی فراهم گردید تا بار دیگر شیعیان در صحنه سیاسی عراق نقش پیدا کنند. نقش مرجعیت شیعه و اقدامات سیاسی مدبرانه مرجع شیعیان عراق آیت‌الله سیستانی پشتوانه ارزشمندی برای حضور شیعیان در صحنه سیاسی عراق بود. در دست گرفتن بسیاری از مناصب کلیدی از طریق انتخابات توسط سیاسیون شیعه در عراق از پدیده‌هایی است که از زمان استقلال عراق تاکنون سابقه‌ای نداشته است. برآمدن شیعیان در نظام سیاسی عراق از سوی کشورهای عرب منطقه که توسط حکومت‌های سنی اداره می‌شوند با سردی استقبال شد. قرار گرفتن عراق در دست شیعیان و سرنگونی حکومت صدام، از نگاه بسیاری از حکومت‌های سنی مذهب عرب پدیده ناخوشایندی است و در

دراز مدت بر ژئوپلتیک منطقه تأثیر خواهد داشت. گروه‌های تروریستی وفادار به رژیم بعث و نیز طرفداران القاعده با ناامن کردن اوضاع داخلی عراق و ارتکاب ترورها و بمب‌گذاری علیه مراکز جمعیتی در پی انتقام گرفتن از دولت منتخب عراق هستند. هرچند که حضور نیروهای بیگانه در عراق توجیه لازم را برای اینگونه عملیات فراهم کرده است اما هدف انجام دهندگان عملیات انتحاری بیشتر ضربه زدن به دولت عراق و بالابردن هزینه‌های مادی و انسانی حاکمیت برای شیعیان است. هدف قراردادن زائران عتبات عالیات در روز عاشورا یا انفجار حرم امامان معصوم نه به منظور مقابله با نیروهای بیگانه بلکه برای ترور شیعیان و ضربه زدن به احساسات آنان می باشد.

حزب‌الله و جنگ ۳۳ روزه

در تابستان ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) خاورمیانه دچار التهاب شدید ناشی از جنگ بین اسرائیل و حزب‌الله بود. پیروزی حماس در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین شوک بزرگی برای اسرائیل بود. اسرائیل یک سلسله سخت‌گیری‌ها و حمله به مراکز جمعیتی فلسطینی‌ها و دستگیری و بازداشت تعدادی از نمایندگان مجلس قانونگذاری فلسطین و دولت حماس را به منظور پیشمان کردن فلسطینی‌ها از انتخاب خود انجام داد. اسرائیل به بهانه اسارت گرفته شدن دو سرباز خود جنگ ویرانگری را علیه لبنان آغاز کرد. هر چند بهانه اسارت دو سرباز خود به دست حزب‌الله بود اما دست زدن به چنین جنگ گسترده‌ای حاکی از برنامه ریزی قبلی و آمادگی اسرائیل برای اجرای سیاستی از پیش طراحی شده بود. بیشتر به نظر می‌رسید که اسرائیل اجرای طرح خاورمیانه بزرگ را شروع کرده بود که قبل از این توسط مقامات آمریکایی عنوان می‌شد. برای تسهیل در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ گروه‌هایی همچون حماس و حزب‌الله که آمریکا آنها را گروه‌های تروریستی می‌داند بایستی محو شده یا تغییر وضعیت بدهند. هدف اسرائیل آن‌گونه که وزیر خارجه اسرائیل بیان کرد ریشه کن کردن جنبش حزب‌الله بود.

این عملیات گسترده ضربات خردکننده‌ای به ساختارهای زیربنایی لبنان وارد ساخت و تلفات انسانی زیادی نیز به همراه داشت. اما خیلی زود اسرائیل متوجه شد که هدف اعلام شده دست نیافتنی است. موشک‌باران حزب‌الله از مناطق نزدیک به مرز لبنان فراتر رفت و زندگی در بسیاری از شهرک‌های یهودی نشین را غیرممکن ساخت. تلخی این موضوع زمانی برای اسرائیل بیشتر روشن شد که حزب‌الله بندر حیفا را نیز هدف موشک‌های متعدد خود قرار داد و آن را تبدیل به یک منطقه جنگی نمود. تعطیلی بندر حیفا، اقتصاد اسرائیل را تقریباً فلج کرد. توان مقاومت حزب‌الله و حجم تسلیحات در اختیار آن بسیار فراتر از تصور فرماندهان اسرائیلی بود. علاوه بر این حزب‌الله توانست

به عملیات خود عمق داده و داخل خاک اسرائیل را هدف قرار دهد. سرانجام اسرائیل با تغییر استراتژی اولیه خود که بر مبنای نابودی حزب‌الله اعلام شده بود، آتش‌بس را پذیرفت و مهار حزب‌الله را به عهده جامعه بین‌المللی واگذار کرد.

هم در قضیه عراق و هم در نبرد سی و سه روزه لبنان، شیعیان از بازیگران اصلی بودند. سیدحسین نصرالله که به عنوان قهرمان جهان عرب شناخته شد، یک روحانی شیعه است.^(۳۷) رزمندگان حزب‌الله نیز شیعیان جوانی بودند که تأثیر کاملی از انقلاب اسلامی ایران پذیرفته‌اند. این حوادث برای حکومت‌های سنی منطقه که تاکنون شکست‌های زیادی را در مقابل اسرائیل پذیرفته‌اند و نقش برتر او را در منطقه پذیرفته‌اند و نیز هیچ یک از دو تحول مهم خاورمیانه با خواست قلبی آنان منطبق نبوده است حوادث تلخی است. تلخی حادثه تا آن حد بود که ناتوانی اسرائیل در نبرد با یک گروه شبه نظامی که می‌توانست به خودی خود لبخند شادی را بر لبان رهبران دنیای عرب نقش بندد، یا با تلخی استقبال شد و یا اینکه نارضایتی آنها را در پی داشت. برخی رهبران عرب خشم خود را از حزب‌الله ابراز کردند و اقدام حزب‌الله علیه اسرائیل را محکوم کردند.^(۳۸)

ابتدا ملک عبدالله پادشاه اردن نگرانی خود را از هلال شیعی ابراز داشت که از تهران تا بیروت را در بر می‌گیرد و تهدیدی برای خاورمیانه است.^(۳۹) به گمان وی هلال شیعی که در برابر قوس سنی قرار می‌گیرد عمیقاً تحت نفوذ ایران است و علاوه بر تهدید اسرائیل، دولتهای عربی را نیز تهدید خواهد کرد. این هلال یک تعریف ژئوپلیتیک است که منطقه‌ای را با کشورهایی که اکثریت جمعیت آنها شیعه هستند و یا کشورهایی که از یک اقلیت بزرگ شیعه برخوردارند در بر می‌گیرد. در دیدگاه مطرح شده از سوی ملک عبدالله این هلال شیعه از ایران آغاز شده عراق و سوریه را در بر می‌گیرد و به حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین پایان می‌یابد. بزرگترین منابع سوخت فسیلی جهان از تنگه هرمز تا دریای خزر در اختیار این هلال است و با گسترش عملیاتی مانند عملیات حماس و حزب‌الله جهان اسلام برتری یافته و می‌خواهد اسرائیل را نابود کند. ملک عبدالله بعداً در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانس پرس توضیح داد که منظور وی از طرح موضوع هلال شیعه بیان یک واقعیت ژئوپلیتیک بوده است و هیچ انگیزه‌ای علیه شیعیان یا ایران نداشته است.^(۴۰)

دیدگاه هلال شیعی ملک عبدالله از جهات مختلف قابل نقد و خدشه‌پذیر است. برخی از کشورها و گروه‌هایی که جزء این هلال خوانده شده‌اند شیعه نیستند. بعنوان مثال کشور سوریه که در هلال شیعی مورد نظر جای می‌گیرد علوی است که دیدگاهی کاملاً مشابه شیعیان ندارد. همچنین برخی از گروه‌های مبارز در خاورمیانه که علیه

اشغال سرزمین خود مبارزه می‌کنند مانند گروه‌های فلسطینی سنی‌مذهب هستند. اما این دیدگاه به لحاظ سیاسی به مذاق بسیاری و بویژه در جهان عرب سازگار بود. بنابراین با حرارت زیادی مورد بحث و نظر قرار گرفت و به یک بحث رایج در محافل سیاسی و روشنفکری تبدیل شد. هم‌اکنون هلال شیعی به یک اصطلاح سیاسی رایج در مطالعات خاورمیانه تبدیل شده‌است...

مخالفان این دیدگاه البته آن را نوعی کودتا در اولویت‌ها تلقی کردند که در جهت انحراف اذهان از مشکل فلسطین به سمت خطر شیعیان است. فهمی هویدی طرح این موضوع را از سوی آمریکا و اسرائیل و به منظور فاصله انداختن بین اعراب و هویت آنان که از دیرباز با مسائل مهمی چون آرمان فلسطین گره خورده است، ارزیابی می‌کند.^(۴۱) عبدالباری عطوان نیز همانند فهمی هویدی بر این باور است که اعراب از دسیسه‌چینی‌هایی که قدرت‌های بزرگ مشغول آن هستند بی‌خبرند. وی عنوان می‌کند که طرح موضوع هلال شیعی از سوی غرب برای برخورد با ایران و فراموش کردن موضوع فلسطین طرح شده است. به گمان وی فریب خوردن عرب‌ها سابقه طولانی دارد و احتمالاً اکنون در معرض فریب دیگری هستند. قیام آنها علیه امپراطوری عثمانی و کمک آنها به انگلیس در جهت پیشبرد اهداف خود که موجب تقسیم سرزمین فلسطین بین استعمار فرانسه و انگلیس گردید، از نمونه فریب‌هایی بود که اعراب در قرن بیست آنها را پذیرفتند. آنها متوجه نیستند که اکنون همان فریب‌ها در قرن بیست و یک و با شکل جدیدی مطرح می‌گردند.

همان‌گونه که انقلاب ارتباطات و سفینه‌های فضایی و اینترنت در جهان به وقوع پیوسته است، دسیسه‌چینی‌ها هم پیشرفته‌تر شده‌اند. اعراب بدون توجه به این نکات مهم آمادگی پیدا می‌کنند تا در جنگ ضد ایرانی تحت ریاست آمریکا شرکت کنند. وی هشدار می‌دهد که ایران از توان موشکی و تسلیحاتی بالایی برخوردار است. اعراب باید توجه کنند که برای ایران دشوار است که در یک درگیری احتمالی، خاک آمریکا را هدف قرار دهد. اما به آسانی می‌تواند ضربات خود را بر پیکر کشورهای عربی و اسرائیل وارد کند و برای اعراب هزینه‌های زیادی را ایجاد نماید.^(۴۲)

مطرح‌کنندگان دیدگاه هلال شیعی به نگرانی کشورهای عربی از ناحیه اقلیت‌های شیعه در درون این کشورها اشاره می‌کنند. آنها مطرح شدن شیعیان را تهدیدی علیه خود تصور می‌کنند. جدول زیر^(۴۳) پراکندگی جمعیت شیعیان را در کشورهای منطقه نشان می‌دهد:

نام کشور	درصد جمعیت شیعه	کل جمعیت	جمعیت شیعه
ایران	٪۹۰	۶۸,۷ میلیون	۶۱,۸ میلیون
پاکستان	٪۲۰	۱۶۵,۸ میلیون	۳۳,۲ میلیون
عراق	٪۶۵	۲۶,۸ میلیون	۱۷,۴ میلیون
هند	٪۱	۱/۰۹۶ میلیارد	۱۱ میلیون
آذربایجان	٪۷۵	۸ میلیون	۶,۰ میلیون
افغانستان	٪۱۹	۳۱,۱ میلیون	۵,۹ میلیون
عربستان سعودی	٪۱۰	۲۷ میلیون	۲,۷ میلیون
لبنان	٪۴۵	۳,۹ میلیون	۱,۷ میلیون
کویت	٪۳۰	۲,۴ میلیون	۷۳۰,۰۰۰ نفر
بحرین	٪۷۵	۷۰۰,۰۰۰ نفر	۵۲۰,۰۰۰ نفر
سوریه	٪۱	۱۸,۹ میلیون	۱۹۰,۰۰۰ نفر
امارات متحده عربی	٪۶	۲,۶ میلیون	۱۶۰,۰۰۰ نفر
قطر	٪۱۶	۸۹۰,۰۰۰ نفر	۱۴۰,۰۰۰ نفر

آن‌گونه که در جدول فوق نشان داده می‌شود پراکندگی جمعیت شیعه با مبنای مورد اشاره دیدگاه هلال شیعی همخوانی ندارد. در عین حال واقعیت‌های دیگری از این موضوع به دست می‌آید که درخور توجه است. شیعیان در برخی از کشورهای عربی اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند در حالی که در حکومت نقشی ندارند. در کشورهای دیگر که شیعیان در اقلیت هستند نیز دستیابی آنها به مناصب بالای سیاسی امکان‌پذیر نیست. در کشورهایی که اکثریت با شیعیان است، نارضایتی آنان نمود بیشتری دارد. شیعیان نیز مانند هر گروه اجتماعی دیگر از این حق برخوردارند که برای مشارکت سیاسی تلاش کنند و توقع آنان برای دستیابی به حقوق برابر با دیگران، توقع مشروعی است. طبیعی است که نمی‌توان با مطرح کردن طرح‌هایی همچون هلال شیعی و یا تکیه بر اوام و خیالاتی از قبیل اینکه نیروی شیعه می‌خواهد بر خاورمیانه مسلط شود، حقوق اساسی این جمعیت را نادیده گرفت یا تلاش آنها برای دستیابی به حقوق انسانی‌شان را سرکوب کرد. دنیای عرب صرفنظر از موضوع مذهب نیازمند توجه به حقوق انسانی اتباع خود است.

دیدگاه ایرانی

این موضوع از نظر ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. ایران بعنوان کشوری که منشأ تحولات زیادی در منطقه بوده است، نسبت به هر موضوعی که به شیعیان

مربوط گردد حساس است. توجه اصلی از طرح هلال شیعی و دامن‌زدن به خطرات احتمالی که از این ناحیه متوجه منطقه می‌گردد از سوی سران برخی قدرت‌های خارج از منطقه و برخی مقامات سیاسی داخل منطقه به طور طبیعی مخالفت با ایران را به همراه دارد.

به همین دلیل ایران نسبت به این موضوع واکنش نشان داد. این واکنش در بالاترین سطح مقامات سیاسی ایران بود که نشان‌دهنده اهمیت موضوع از نگاه ایران می‌باشد. حساسیت ایران تا آنجا بود که مقام رهبری با اشاره به این موضوع، مطرح کردن هلال شیعی را تلاشی برای ترساندن ملت‌ها و دولت‌های اهل تسنن از قدرت گرفتن شیعیان ارزیابی کردند. «دشمنان امت اسلامی در طرف مقابل سعی می‌کنند ما را نیز در معرض تهدید همسایگان جلوه دهند. تا سیاست ایجاد اختلاف و دو دستگی در امت اسلامی را به پیش ببرند. ... اما واقعیت این است که شیعه و سنی در طول تاریخ با هم زندگی کرده‌اند و اکنون نیز با اتحاد و همدلی به مخالفت با اشغالگران ادامه می‌دهند».^(۴۴)

وی همچنین در دیدار با شرکت‌کنندگان در کنفرانس بزرگداشت ابن میثم بحرانی در ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ تأکید کردند که «انقلاب اسلامی یک انقلاب اسلامی است و نه انقلاب شیعی. اگر انقلاب ما شیعی بود و از دنیای اسلام جدا می‌افتاد آنها نیز با انقلاب ما دشمنی نمی‌کردند. انقلاب اسلامی جدی‌ترین دفاع را از فلسطین به عمل آورد».^(۴۵)

ایران به این نکته واقف است که شیعیان هم اکنون موقعیت خوبی در منطقه خاورمیانه پیدا کرده‌اند اما هرگز سعی نکرده‌است که این موقعیت را به عنوان تهدیدی برای جهان تسنن معرفی کند.

ایران همواره سعی کرده است انقلاب خود را یک انقلاب شیعی جلوه ندهد، هر چند که تشیع بیشترین نقش را در این انقلاب داشته است. ایران با اتخاذ این سیاست واقع‌بینانه نه تنها از برانگیختن احساسات ضدشیعی در بین توده‌های عرب و سنی مذهب پرهیز کرده است بلکه در مواقعی همدلی و همراهی آنان را با سیاست‌های خود به دست آورده است. این رهیافت با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران همخوانی دارد.

هم اکنون برخلاف تحریکات نیروهای فرامنطقه‌ای و برخی بدخواهی‌های درون منطقه، توده‌های عرب و سنی مذهب غالباً به جمهوری اسلامی ایران به دیده تحسین می‌نگرند.

چالش‌های پیش رو

جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های فراوانی روبرو است. این چالش‌ها زنجیره‌ای از مسائل داخلی تا مشکلات بین‌المللی را در بر می‌گیرد. مشکل جمعیت و بیکاری گسترده از عمده‌ترین مسائلی است که می‌تواند بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در پی داشته باشد. به موجب آمارهای رسمی «برای حفظ وضعیت موجود در بازار کشور حداقل باید هر سال یک میلیون شغل ایجاد شود که این امر مستلزم تخصیص سالانه حداقل ۵۰ هزار میلیارد تومان منابع جدید خواهد بود»^(۴۶).

تأمین این مقدار سرمایه فقط از منابع داخلی ساخته نیست. بنابراین ایران نیازمند جذب سرمایه‌های بین‌المللی است. حتی سرمایه داخلی نیز در جو عدم اعتماد و پر ابهام انگیزه و رغبت کافی برای فعال‌شدن در طرح‌های توسعه نخواهد داشت. در نتیجه روند معیوب فرار سرمایه یا سرمایه‌گذاری در فعالیتهای غیر مولد و با سوددهی و بازگشت سریع سرمایه همچنان به عنوان الگویی در اقتصاد ایران تکرار خواهد شد. بر این اساس ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاران داخلی و نیز جذب سرمایه خارجی بایستی در صدر اولویتهای کشور قرار گیرد. در صورت عدم تحقق این هدف بحران‌های اجتماعی و سیاسی زیادی را باید انتظار داشت که به طور طبیعی سایر برنامه‌های دولت را نیز تحت الشعاع قرار خواهند داد. ایران در حوزه‌های گوناگونی با قدرت‌های مؤثر در نظام بین‌الملل مشکل دارد. سخت‌ترین چالش ایران با نظام کنونی بین‌المللی بر سر مسائل هسته‌ای است. تاکنون کمتر موضوعی تا این حد پیچیده در پیش روی ایران قرار داشته است. تبدیل شدن موضوع هسته‌ای ایران به دستور کار مهم شورای امنیت و صدور قطعنامه‌های متوالی حتی اگر در کوتاه مدت هم نمود زیادی نداشته باشد در دراز مدت تأثیرات منفی زیادی به همراه خواهد داشت. بی‌اعتنایی به قطعنامه‌ها از اعتبار آنان نمی‌کاهد. ایران به عنوان یک کشور مسئول و با آمیختگی زیادی که با جامعه بین‌المللی دارد نیازمند حل و فصل سریع‌تر این موضوع است. طولانی‌شدن این چالش برای توسعه درازمدت ایران مفید نیست. سخن در این نیست که رفتار شورای امنیت و قدرت‌های مؤثر در شورا در مورد ایران عادلانه یا غیرعادلانه است. در نظام بین‌الملل کنونی موارد بی‌عدالتی فراوانی به چشم می‌خورند. آنچه که بایستی وجهه همت دولتمردان ایرانی در مقطع کنونی قرار گیرد حل و فصل این موضوع است. به‌گونه‌ای که حقوق جمهوری اسلامی ایران حفظ شود و در عین حال موضوع هسته‌ای ایران نیز از دستور کار بین‌المللی خارج شود. این البته معمایی است که ظاهراً راه حل سهل‌الوصولی برای آن در دسترس نیست.

چالش دیگری که برای ایران وجود دارد مواجهه با تبعات بحران بزرگ مالی جهانی است که همچنان در حال گسترش است. اگرچه این بحران در بازارهای بین‌المللی خارج از ایران آغاز شده‌است و ایران نقشی در آن نداشته‌است. شاید در کوتاه مدت ایران نسبت به برخی کشورهای دیگر که ادغام کاملی در اقتصاد بین‌المللی دارند، آسیب کمتری ببیند، اما در میان مدت و درازمدت ایران نیز از آسیب‌های بحران در امان نخواهد بود. بحران کنونی بزرگترین بحران از این نوع بعد از بحران ۱۹۲۹ است. بنابراین نباید انتظار داشت که به این زودی کنترل شود. کاهش شدید قیمت نفت و پائین آمدن تقاضا برای محصولات غیرنفتی درآمدهای ایران را نیز کاهش داده‌است. کاهش درآمدها اولین آثار خود را بر طرح‌های عمرانی برجا می‌گذارد. این فرایندهای مربوط به ایجاد اشتغال و رفع فقر را با مشکل روبرو می‌سازد. اتخاذ تدابیر مؤثر برای کاهش اثرات این بحران ضروری است.

نتیجه‌گیری

نقش ایران در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی طی سی سال گذشته تحولی اساسی یافته‌است. این تحول در ابعاد مختلفی قابل بررسی است. به‌طور خلاصه موارد زیر درخور توجه‌اند. ایران بر مبنای اندیشه سیاسی مشخصی در سیاست بین‌المللی شهرت یافته‌است و از هویتی مستقل و متمایز در نظام بین‌الملل برخوردار است. بر این اساس ایران توانسته‌است تأثیرات فرهنگی و سیاسی خود را در خارج از مرزهای جغرافیایی‌اش نیز بر جای بگذارد. اگرچه تهدیدهای امنیتی زیادی فراروی ایران قرار داشته‌است، اما ثبات و امنیت ایران در بین همسایگانی که هرکدام کانون بحران‌های زیادی بوده‌اند، قابل توجه است. تلاش برای گسترش مردم‌سالاری و مشارکت بیشتر مردم در امور سیاسی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نسبت به همه ادوار تاریخی ایران داشته‌است. این به معنی شرایط کامل در زمینه‌های یادشده در ایران نیست و طبیعتاً کاستی‌هایی را می‌توان یادآور شد. اما یک ارزیابی واقع‌بینانه نسبت به این تحولات اذعان می‌کند این شاخص‌ها نشان می‌دهند که ایران مرحله جنبش بودن را به سرعت پشت سر گذاشته‌است و نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی اکنون به بلوغ کامل رسیده‌است. بر همین اساس با الزامات و اقتضائات دیگری برای تأمین اهداف استراتژیک و بلندمدت خود روبرو می‌باشد. برخی اتفاقات در سیاست بین‌المللی و منطقه پیرامون ایران به افزایش نقش این کشور کمک کرده‌است. به عنوان مثال فروپاشی اتحاد شوروی در دهه ۱۹۹۰ میلادی نقش ایران را از همسایه فرودست یک بر قدرت، به یک بازیگر فعال در کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز

تبدیل کرد. از آن برجسته‌تر تحولات عراق و افغانستان در ابتدای قرن ۲۱ بود. این تحولات موجب افزایش نقش ایران گردیده‌اند. عوامل دیگری در بروز این تحولات دخیل بوده‌اند. اما ایران توانسته است از این تحولات بهره‌برداری کند. هم‌اکنون نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در منطقه کاملاً مشهود است. انقلاب اسلامی موجب گردید تا عنصر شیعه در دوران معاصر به نیرویی تأثیرگذار در صحنه بین‌المللی و بخصوص در منطقه خاورمیانه تبدیل شود. برای شیعیان در هیچ مقطع تاریخی موقعیتی قوی‌تر از مقطع کنونی وجود نداشته است.

در عین حال جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ استراتژی وحدت جهان اسلام سعی کرد به ورطه فرقه‌گرایی و دشمنی با جهان تسنن کشیده نشود. علی‌رغم اختلاف نظر ایران با برخی دولت‌های منطقه، سیاست جمهوری اسلامی ایران، در بسیاری از موارد در جلب نظر توده‌ها در خیابان‌های پایتخت‌های عربی توفیقاتی به همراه داشته است. این موقعیت اتخاذ تدابیر مؤثر و ایجاد توازن بین خواسته‌ها و محدودیت‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. ایران در عین حال با چالش‌های زیادی نیز روبرو است. این چالش‌ها زنجیره‌ای از مسائل داخلی تا موضوعات بین‌المللی را در بر می‌گیرد. این وضعیت راه دشواری را پیش روی ایران قرار می‌دهد.

نوع عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقطع کنونی حائز اهمیت است. عملکرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی مقتدر در حل این مشکلات تأثیرات زیادی بر نقش این کشور و ساختار منطقه خواهد داشت. به همین دلیل هرگونه رفتار این کشور به دقت از سوی مردم منطقه و نیروهای خارج از منطقه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

یادداشت‌ها

1. Crane Barinton, *The Anatomy of Revolutions*, New York, Vantage Books, 1965, P.192.
۲. به تعبیر آرنست انقلاب فرانسه مبارزه محدودی بر سر کمبودها و نابرابری‌ها بود. اما انقلاب آمریکا نهایت تلاش برای دستیابی به آزادی سیاسی بود. با این حال انقلاب فرانسه به فاجعه منتهی گردید اما جهان را متحول کرد. ولی انقلاب آمریکا یک حادثه محلی بود که آمریکا را متحول کرد. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به منبع زیر:
- Hanna Arendt, "On Revolution", New York, 1963, P. 46-75.
3. Deontologism.
4. Robert Dahl, *On the Political Equality*, Yale University press, 2006, p.36.

5. John Rawls, A Theory of Justice, New York, Oxford University Press, 1972.
6. Ibid, Chapter I, "Justice as Fairness", P.3.
7. Ibid, P.7.
۸. در زمینه استدلال‌های کلامی شیعه منابع زیادی در دسترس است. از جمله بنگرید به:
 - خواجه‌نصیرالدین طوسی، کشف‌المراد (شرح تجرید الاعتقاد)، شرح از علامه حلی، ترجمه: شیخ ابوالحسن شهرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۱.
 - خواجه‌نصیرالدین طوسی، رساله امامت، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۹. بنگرید: صحیفه نور جلد ۲۰ ص ۲۴۲-۲۲۷.
۱۰. مصاحبه شهید سید محمدحسینی بهشتی، «بهشتی اسطوره ملت بر جاودانه تاریخ»، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، صفحه ۳۲۶.
۱۱. آقای سید محمد خاتمی در سخنرانی در دانشگاه گیلان در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ به موضوع صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی اشاره کرد. آقای خاتمی در این زمینه بیان داشت: «امام چه می‌خواست و منظورش از صدور انقلاب چه بود؟ اینکه ما اسلحه بگیریم و در دیگر کشورها انفجار ایجاد کنیم و گروه‌هایی درست کنیم که در دیگر کشورها خرابکاری کنند؟ امام به شدت با این رفتارها مخالف بود و برخورد می‌کرد». این سخنان با واکنش‌هایی از سوی گروه‌های رقیب وی در داخل و رسانه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور روبرو شد و تعدادی از نمایندگان مجلس در نامه‌ای که بعداً پس گرفته شد از وزیر اطلاعات خواسته بودند که با ایشان برخورد شود.
12. Sir Anthony Parsons, "Iran and the United Nations, with Particular Reference to the Iran- Iraq war" in Iran and the International Community, Edited by Anoshirvan Ehteshami and Mansour Varasteh, London, Rotledge, 1991, P.27.
13. Fred Halliday, "Iran & the World: Reassertion and its Costs", in Iran and the International Community, Edited by Anoushirvan Ehteshami and Mansour Varasteh, London, Rotledge, 1991, P.6.
14. Henry A. Kissinger, "Don't Exclude Military Action Against Iran if Negotiations Fail", Interview with Bernard Gwertzman, Council of Foreign Relations, July 14, 2005.
15. Henry A. Kissinger, "Talk to Iran", Interview with Bloomberg TV March 15, 2008
16. Zbigniew brzinski and Wiliam Odom, "A Sensible Path to Iran", Washington Post, May 27, 2008, P.A13.
۱۷. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی.
۱۸. همان منبع.
۱۹. همان منبع.
20. Elaine Sciolino, Iran, a Rising Star That's Now Too Powerful to Ignore, the New York Times, October, 28, 2008.

21. Ibid.
22. Robert Baer, *The Devil We Know, Dealing With the New Iranian Superpower*, Crown Publishers, 2008, P.5.
23. Ibid, P.7.
24. Ibid, P.45.
25. Ibid, P.73.
26. Adel Darwish, "Hezbollah and Israel: The Proxy War" *Middle East news*, July 2006.
27. Joseph E. Stiglitz and Linda J. Bilmes, "The Three Trillion Dollar War, The True Cost of The Iraq Conflict" Penguin Books, London and New York, 2008.
28. Ibid,P.1.
29. Ibid, P.9.
۳۰. در جنگ اول خلیج فارس ۱۹۹۱ که حدود دو ماه به طول انجامید ۶۹۴،۵۵۰ سرباز به منطقه اعزام گردید. ۱۴۸ سرباز آمریکایی در جنگ کشته شدند و ۴۶۷ تن نیز در درگیری مستقیم زخمی گردیدند. متحدان آمریکا (عمدتاً عربستان سعودی و کویت) هزینه‌های جنگ را پرداخت کردند. در مجموع جنگ اول خلیج فارس برای آمریکا مجانی تمام شد. هرچند که بعداً هزینه درمان و نگهداری معلولان جنگ که ناشی از بیماری موسوم به سندرم جنگ خلیج فارس بود سالانه حدود چهار میلیارد و سیصد میلیون دلار به بودجه آمریکا تحمیل کرد.
31. Ibid, P.9.
32. Ibid, P.71.
33. Clausewitz, "On War" Edited by Anatole Rapoport, Penguin Books, London, 1974, p.119.
34. George Bush, 08.13.2005.
35. VOA, April.04.2008, U.S. Navy Officials say a U.S. Ship Encountered three small Iranian speed boats Thursday in the Persian Gulf.
36. Nasr, Vali Reza, *When the Shiites Rise*, Foreign Affairs, July/August 2006. P.58.
37. Dan Murphy and Sameh NaGuib, *Hezbollah winning over Arab Street*, The Christian Science Monitor, July. 18.2006
38. The International Herald Tribune August 3, 2006 .
39. Shaffer, Brenda ["'Shiite Crescent' Might Not Be What It Seems"](#) *Baltimore Sun*, April 25, 2007.
40. AFP, Jordan's King Abdullah defends statement on Shiite "crescent", 06 January 2005.
۴۱. فهمی هویدی «هلال شیعی و ستاره داود»، الشرق الاوسط، چاپ قطر، ترجمه فرزانه شهیدی، ۸۵/۷/۲۶ در پایگاه www.bashgah.net
۴۲. عبدالباری عطوان، هلال شیعی و قوس سنی، الشرق الاوسط ۲۸/۱۱/۲۰۰۶.

۴۳. بنگرید به منبع زیر:

Vali Nasr, *When the Shiites Rise*, Foreign Affairs, July/August 2006, p.58-74.

۴۴. سخنرانی مقام رهبری ۲۲ مهر ۱۳۸۵.

۴۵. سخنرانی مقام رهبری ۲۵/۱۰/۸۵.

۴۶. سخنرانی وزیر کار و امور اجتماعی در همایش کارشناسان اعتباری بانک تجارت،

۱۳۸۵/۸/۱۰.